

کوبائی، مادر آنکولا

قسمت دوم

رئیسهای آفتاب سوخته و جعدان در دست ۰ در نامه های آنها کاملاً عسادی بنظر میرسد ۰ آنها همگی اعضای انجمن کزدان مخصوص کوبا بودند که خارج از ارتش و زیر فرمان وزیر داخله است ۰ اعضای این کزدان همگی جنگجویان با سابقه و اغلب دارای تحصیلات دانشگاهی و معکلی دارای اطلاعات عمیق سیاسی هستند ۰ در جعدان اینس شریکها، بجای لباس، مبهات و مسلطهای دستهای باز شده، و در انبار هواپیما، بدستهای مبدانهای مسافری، ۲ توب ۷۵ میلیمتری، سه خنجر اندازه ۸۲ میلیمتری و مقدار زیادی اسلحه بیگ و مسلسل انبار شده بود ۰ و میهمانان شرکت هواپیمائی نیز در هواپیما بودند و ناظران همه چیز کاملاً عادی بنظر میرسید ۰ تنها چیزی غیر عادی، نیاز بودن راه انبار بود که در موقع لزوم بایستی سلاجهائی را که در اتاق مسافران بود، از انبار به انبار برد و در آنجا مخفی کرد ۰ اینکار لازم بود، چون هواپیما میبایست در بیسن راه فرود آید و بنزین گیری کند ۰

فرود بدون چراغ

هواپیما اول در "باریادوس" برای بنزین گیری فرود آمد ۰ هوای آنجا بسیار مرطوب و از رگباری که آمده بود، پاند فرودگاه پر از آب بود ۰ فرودگاه بعدی در "گینه بیساو" بود، که در آنموقع پرتغال لیهها دیگر آنجا نبودند ۰ هواپیما ۵ ساعت در آنجا منتظر شد، تا شب شود و بتواند در تاریکی

"انراسون کارلسوتا" با اعزام یک گردان ۵۰۰ نفری شروع شد ۰ آنها در عرض ۱۲ روز با هواپیما از فرودگاه خوزه مارتی هاوانا به فرودگاه لوآندا پرواز کردند ۰ فرودگاه لوآندا در آنموقع هنوز دست بیرتغالیها بود ۰ این گردان مأموریت داشت از پایتخت آنکولا دفاع کند، تا لوآندا تسلسل از رفتن بیرتغالیها بدست دشمن نیفتد ۰ این افراط میبایستی، در ضمن، وسائل دفاع را آماده میزدند و آنقدر مقاومت می نمودند تا از راه دریا به آنها کمک برسد ۰ مردانی که با دو هواپیمای اول هاوانارا ترک کردند، مطمئن بودند که سه وقتی بمقتضی برنهند، دیگر دیر خواهد بود ۰ آنها فقط امیدوار بودند که لااقل کابیندا را بتوانند نجات دهند ۰

توریستهای ظاهری

گروه اول اعزامی در روز ۷ نوامبر، ساعت ۱۶ در بوقت هاوانا، با یک هواپیمای مخصوص شرکت هواپیمائی کوبا، "آویاسون د کوبا"، که از نوع "بریتنول بریتانیا ۲۱۸" و یک هواپیمای پروانه ایست، بیرواز درآمد ۰ این هواپیماها که برای اولین بار در جنگ دوم جهانی بیرواز درآمدند، دیگر در انگلستان ساخته نمیشوند و در هیچ جای دنیا دیگر پرواز نمیکنند، بجز در کوبا ۰ مسافرین، که در دست ۸۲ نفر بودند (مانند همان مسافرت با کشتی "گرانغا")، بطاهر مانند توریستها لباس پوشیده بودند (لباسهای تابستانی، صند



فقط اطلاعاتی درباره آنکولا و اجازه فرود
به "لواندا" است. فرمانده فرودگاه "لواندا"،
"کینو"، رابطه خوبی با "آدمیرال توتینو"
داشت و توانست برای خلبانها اجازه ورود

بگیرد.
اولین هواپیمای در ۸ نوامبر ۱۹۷۵، درست
ساعت ۱۰ شب، بدون کمک برج فرماندهی، در یک
رکیار شدید، در فرودگاه "لواندا" بر زمین
نشست. ۱۵ دقیقه بعد، هواپیمای دوم وارد
فرودگاه شد. درست در همان موقع، سه کشتی
کنوا را بقصد "آنکولا" ترک کردند. اگر
پیش‌آمدی نمیشد، آنها قرار بود روز ۱۷ نوامبر
وارد بندر "لواندا" شوند. در این سه
کشتی یک هنگ کامل توپخانه، یک گردان
بیاده نظام موتوری و کارشناسان ضد جاسوسی
بطرف "آنکولا" در حرکت بودند.
یک گروهان "هلدن روبرتو" در اینعدت
آنقدر به "لواندا" نزدیک شده بود، که

شمار فرودگاه "بیرازویل"، پایتخت جمهوری
توده ای تسکو، فرود آیند. در این پنج ساعت
کوبانیها توانستند قدری استراحت کنند، اگر چه
بسته های آنجا مانع این استراحت شدند.

رئیس جمهور "زیمیر"، "میبو"، همیشه با این
افتخار میدرد که پایتخت او پایتخت کشور تسکو،
بیرازویل، را در شب روشن می دهد. هر دو شهر علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
کاملاً در نزدیکی یکدیگر قرار دارند و از یکی از آنها
دیگری را میتوان با آسانی دید. فرودگاههای
آنها آنقدر بهم نزدیک هستند، که فقط یک
رودخانه میان آنها فاصله است. خلبانها باید
خیلی مواظب باشند که در فرودگاه اشتباهی
نمایند. خلبانهای کویانی، که قبلاً
آشنائی باین وضع داشتند، توانستند با آسانی در
فرودگاه "بیرازویل" فرود آیند، اگر چه
آنها بدون چراغ پرواز میگردند، تا مبادا
زیمیرها آنها را از آنطرف رودخانه تشخیص دهند
توقف در "بیرازویل" خیلی کوتاه بود. از آنجا

چند ساعت قبل از ورود اولین هواپیمای
نوائی در "فارسی"، جایی که کواشیه‌ها میبایست
چادر میزدند، یک پیرزن را با یک موشک ازها
در آورده بود. کواشیه‌ها وقت جا بجا شدند
نداشتند. آنها فقط توانستند لباسهای عریستی
خود را با او نیفورهای سبز رنگ عوض کنند.
بعد از آن، سلاحهای خود را برداشتند و در کنار
نیروهای "ام.ب.آ.ال.آ."، که از "لواندا" دفاع
میکردند، موضع گرفتند.

داوطلبان از گروههای ذخیره

روزنامه‌ها و منابع اطلاعاتی کوبا، برای
اینکه دشمن را غافلگیر کنند، اخباری در این مورد
منتشر نکردند. البته این موضوع را نمیشد کاملاً
پنهان نگاه داشت و کواشیه‌ها بر این امر واقف بودند
ولی این راز را نزد خود نگاه داشتند. قسمت
اول قوا را نیروهای ذخیره تشکیل میدادند. آنها
افرادی بودند بین ۱۷ تا ۲۵ سال، که خدمت
نظام خود را انجام داده‌ و به زندگی عادی
بازگشته بودند. آنها تقریباً بطور خمصرمی بایک
تکرام از طرف فرمانده محل دعوت میشدند. البته
در کوبا تقریباً همه میدانستند که موضوع چیست و
عده زیادی، نه توانائی نظامی در خود میدیدند،
بدون دعوت باین فرماندهیه‌ها مراجعه میکردند و
داوطلب میشدند. این فرماندهیه‌ها بسختی
میتوانستند اینهمه احساسات و همبستگی را آنگونه
هدایت کنند که باعث درهم شدن اوضاع نشود. شرایط
انتخاب داوطلبان بسیار سخت بود و هرکس واجد آن
نبود، توانائی نظامی و سلامت جسمی تنها شرط
کافی نبود، بلکه اعمال سیاسی و اجتماعی افراد در
سالهای اخیر نیز نقش مهمی در انتخاب داو-
طلبان بازی میکرد.

پسریک خانسواده، که خانه پدرش را
ترک کرده بود، در "آنکولا" پدرش برخورد کرد،
که او هم برای خانواده خود دروغی سرهم کرده بود

که بتوانند به "آنکولا" بروند. مردم از یک گروه‌بان
بسیست ساله تعریف میکردند که داشت از حسادت
میبرد، چون مادر او (یک روزنامه نویسی) و نامزدش
(یک پزشک) به "آنکولا" فرستاده شده بودند، ولی
او میبایست در کوبا بماند.

اولین زنی که بطور رسمی به "آنکولا"
رفت، اول بطور قاچاق خود را در کشتی مخفی کرده
بود. او، که لباس پلیسی بتن داشت، موفق شد
بداخل کشتی برود. یکی از دوستانش لباسهای او را
قبلاً در کشتی مخفی کرده بود. در همین موقع
نام او را جزو کسانی که با هواپیما می‌باید
به "آنکولا" بروند، در اسفله خواندند. او، سرانجام
شناخته شد، از مخفیگاه خود بیرون آمد و خود را مخفی
کرد. نام این زن بیست و سه ساله، که معلم مدرسه
است "استا دیاز رودریگز" است، که در سال ۱۹۶۹
وارد ارتش انقلابی کوبا شد و در آنجا جزو بهترین
تیراندازان است. به همراه او سه برادرش "سزار"،
"روین" و "ارنیلدو" نیز به آنکولا رفتند، هر کدام
از آنها بدون آنکه بدیگری چیزی بگویند و در حالی
که پدر و مادرشان همه همان دروغ را گفته بودند؛
آنها میروند به منظور معمولی کاماگوشی! این مانورها
بافتخار نخستین کنگره حزب کمونیست کوبا انجام
میشد. در صحبت‌هایی که من با بازگشتگان از "آنکولا"
انجام دادم، معلوم شد که هیچکس بخلاف میل خود
به "آنکولا" نرفته بود.

این افراد کسانی بودند که بنا بر عقیده سیاسی
به آنجا رفتند و نه از روی ماساجرجوشی و یا هوس
آنها کاملاً بر این واقف بودند که این یک امر
سیاسی است، مانند ۱۵ سال پیش، موقعیکه
کواشیه‌ها در "پلایا خیرون" از حمله گروه‌های
ضد انقلاب جلوگیری کردند. بنابراین "ابراسیون
کارلسوتا"، فرستادن سربازان کوبائی "وا" سر-
بازان مزدور نبود، بلکه این عمل جزئی از
نبرد خلق کوبا بر ضد امپریالیسم بود.

آماده کردن آنهمه افراد و تسلیحات جنگی در عرض ۹ ماه، بدون کوچکترین بی نظمی و یا هرج و مرج در کوبا، واقعاً عمل حیرت آورشجاعانه ای بود.

هواپیماهای جنگی نوع "بریتانیا"، که در زمان جنگ جهانی دوم ساخته شده اند و برای آنها دیگر لوازم یدکی وجود ندارد، میبایستی تعمیر شوند. کوابیها پاره اینکار را نیز پیدا کردند. آنها ترمزهای هواپیمای "ایلوشین ۱۸" را به هواپیماهای نوع "بریتانیا" سوار کردند و باین ترتیب آن هواپیماها را راه انداختند. پس این هواپیماهای پروانه ای قدیمی یک سری پروازهای مرتب از کوبا از روی اقیانوس اطلس بطرف آفریقا ترتیب داده شد.

اگرچه حداکثر ظرفیت این هواپیماها ۹۲۵۰۰ کیلو است، کوابیها با این هواپیماها عموماً ۹۷۰۰۰ کیلو حمل میکردند. خلبانها، که معمولاً ۷۵ ساعت در ماه پرواز میکنند، در آن موقع ۲۰۰ ساعت پرواز میکردند. هر هواپیما دارای دو گروه خلبان بود که در موقع پرواز جا عوض میکردند. پنجاه ساعت در اتاق رهبری هواپیما

یکی از خلبانها بیاد میآورد که یکبار ۵۰ ساعت تمام، بدون استراحت، در اتاق رهبری هواپیما نشسته. او میگفت: "وقتی میرسد که آدم آنقدر خسته میشود که خسته تر از آن دیگر امکان ندارد."

در این شرایط، خلبانها و میهمانداران، دیگر هیچ احساسی را نسبت به وقت از دست داده بودن آنها فقط یک چیز میدانستند: هر وقت گرسنه شدند، غذا بخورند. هر وقت خسته شدند، بخوابند. پرواز بین "ماوانا" و "لواندا" کار بسیار خسته کننده بود، مخصوصاً وقتی که هیچ نوع رابطه ای سیم وجود نداشت (هواپیماهای نوع "بریتانیا" در ارتفاع ۱۸۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ متر پرواز میکردند).

خلبانها اغلب بدون اجازه در ارتفاعات کم پرواز میکردند، تا باینوسیله کمی بنزین ذخیره کرده باشند. در موقع پرواز بین "برازاویل" و "لواندا" هیچ نوع امکان فرود اضطراری وجود نداشت، مخصوصاً اینکه اگر فرود می آمدند، همگی بدست سربازهای زنجیری می افتادند. سربازها در هواپیما اسلحه خود را روی زانوی خود داشتند، تا اینکه جای بیشتر نگیرند. آنها اسلحه و مهمات را بسته بندی نکرده بودند، تا باینوسیله از حداکثر جا در هواپیما استفاده کرد باشند.

بعد از آنکه آمریکاییها از موضوع اطلاع حاصل کردند، کوشیدند بهر نحوی شده مانع از رسیدن کمک کوابیها به "آنکولا" بشوند. آنها بحکومت "باربادوس" فشار وارد آوردند و آنرا مجبور کردند که دیگر اجازه فرود آمدن به هواپیماهای کوابی جهت بنزین گیری را ندهد. کوابیها محل اولیه پرواز خود را از فرودگاه "خوزه مارتی" - هاوانا به شرق جزیره، به "هگوتین"، انتقال دادند تا باینوسیله لااقل ۵۰۰ کیلومتر راه کمتر داشته باشند. از آنجا هواپیماها یکسره به جزیره "ایزلاد سال"، نزدیک آفریقا، پرواز میکردند، که این خود ریسک بزرگی بود. زیرا در موقع پرواز بطرف آفریقا هواپیماها فقط باندازه دو ساعت بنزین ذخیره داشتند و در موقع بازگشت تنها برای یک ساعت ولی کوابیها خیلی زود از این کار دست کشیدند، چون نمیخواستند باینوسیله اشکالاتی در جریان کسب استقلال کشور "کینه بیساتو" بوجود آورند. (جزیره "ایزلاد سال" متعلق به کشور "کینه بیساتو" است - "آرمان") کوابیها در هواپیماهای "بریتانیا" چهار باک اضافی بنزین سوار کردند و با اینکار توانستند بدون بنزین گیری در بین راه مستقیماً تا آفریقا پرواز کنند. البته حالا با ۲۰ مسافر کمتر.